

## کنفرانس اناپولیس تلاش برای صلح و یا تدارک برای جنگ

کنفرانسی که هم اکنون (27 سپتامبر 2007) در «اناپولیس» مرکز ایالت «مری لند» ایالات متحده امریکا در جریان است و از طرف رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی به مثابه گامی موثر و مثبت ، در جهت حل معضله فلسطین و احقاق حق مردم آن خطه با تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی ؛ جا زده می شود با تمام ظواهر خوش و فریبنده ؛ در واقع چیزی نیست به جز خاک پاشیدن به چشم مردم منطقه و جهان ، تمهید یک ماسک دروغین برای حکم رانان وابسته به خود و گام سیاسی مهمی در جهت تدارک حمله نظامی بر ایران . از زمان ایجاد دولت نام نهاد اسرائیل به ویژه از دو دهه اخیر بدین سو ، بار ها دیده شده ، که هر آن گاهی که کشور های امپریالیستی به خصوص امپریالیزم جنایت گستر امریکا خواسته تا در منطقه به دهشت افگنی تازه ای دست یازد ، قضیه فلسطین را از زیر کوهواره جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل بیرون کشیده ، برای مدتی در همسویی نزدیک با دولت مداران مرتجع و خاین عرب و سایر به اصطلاح کشور های اسلامی ، مردم جهان را فریب داده ، با ایجاد امیدواری برای حل معضله فلسطین ، بقیه کشور های منطقه را به خاک و خون کشانیده است . نمونه بارز چنین طرز العملی ، حملات ویرانگرانه و نابود کننده ایست که در دهه نود قرن قبل و دهه حاضر بالای کشور عراق صورت پذیرفته است . حملاتی که در نتیجه آن کشوری را که می توانست بالقوه یگانه رقیب سوگلی امپریالیزم در منطقه یعنی اسرائیل ؛ باشد ، چنان با خاک یکسان نموده وزیر ساخت های اقتصادی و فرهنگی آن را در هم کوبیده ، که برای احیا و باز سازی مجدد آن زیر ساخت ها زمانی کمتر از نیم قرن بسنده نخواهد بود .

در عین حال روی دیگر این سکه جنایت ، یعنی جمهوری اسلامی ایران نیز به خاطر تداوم سلطه خونبارش بر مردم ایران ، در همسویی کامل ، اما از جهت دیگر با امپریالیزم امریکا ، به این تنور که چون جهنم ادعایی شان هیزم سوخت آن از بدن انسانها است ، بی پروا آتش افروخته و یک جنگ خانمان سوز دیگری را در چشم رس قرار داده است . در این مختصر ضمن آن که تمهیدات جنایت کارانه هر دو طرف جنگ احتمالی ، از نزدیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت کوشش به عمل خواهد آمد تا نخست وضعیت عمومی ایران ، موقعیت اپوزیسیون در داخل نظام آخندی و مخالفین آن در خارج از نظام و در نهایت تاثیر تحولات ناشی از جنگ احتمالی بر کشور ما افغانستان و سایر کشور های منطقه نیز مورد مذاقه قرار گیرد ، باشد در پرتو آن با چشم های باز تری حرکت خویش را عیار نموده ، گام های فراخ تری به غرض رسیدن به شاهد مقصود در این برش تاریخی یعنی آزادی کشور از زیر یوغ امپریالیزم و نجات انسان دربند آن از رقیبت و بردگی مناسبات فرتوت فیودالی برداشته بتوانیم :

### 1- اوضاع عمومی ایران :

رژیم آخندی که با یغمای دست آورد مبارزاتی مردم ایران در طی انقلاب « بهمن 1357 » و منحرف ساختن آن انقلاب مردمی از مسیر اصلی آن در بی راهه وابستگی و انقیاد ، بر پایه عوامل چندی که موضوع بحث ما نمی باشد ، حیات ننگین و جنایت بارش را آغاز نمود ؛ از همان آغاز غارت قدرت دولتی در تخاصم خونین با مردم ایران به ویژه پیش آهنگان انقلابی آن قرار گرفته به جنایاتی دست یازید ، که به جرئت می توان گفت در تاریخ معاصر ایران مانندی با آن نمی توان سراغ نمود . این نظام امروز با گذشت به تقریب سه دهه ، با تحمیل یک جنگ 8 ساله در بطن شدید ترین کشتار ها در دهه 60 ، و سرکوب بی امان هر نوع حرکتی در تمام این دوران ، کشور ایران را که در ختم دهه هفتاد میلادی بین سایر کشور های منطقه از سطح زندگی تاحدودی بالاتری برخوردار بود به خاک سیاه نشانیده ، فقر ، بی سواد ، بی کاری ، اعتیاد ، فساد و جرایم اخلاقی را در آن تا سرحد بی سابقه ی رشد داده است . در حالی که سرمایه های سرشار به دست آمده از فروش نفت را فدای هوس های نامحدود یک قشر زانو می نماید ، طبقه کارگر آن کشور مجبور است با پایین ترین سطح زندگی ساخته نپرسد که حاصل رنج ما به کجا می رود . در حالی که زندگی در شهر ها هر چه بیشتر در بیغوله ها و حلب آباد ها متراکم می گردد ، در روستا های ایران نیز از کمترین خدمات انسانی در عصر حاضر خبری نیست . در یک کلام به همان تناسب که از لحاظ زندگی مادی و رفاه اجتماعی مردم ایران در مذیقه و مشقت قرار دارند به همان میزان ، فشار و اختناق نیز بر جامعه حاکم بوده ، در نظام آخندی حتی نفس کشیدن بلند نیز می تواند به تبلیغ و مخالفت علیه نظام تعبیر گردیده ، به خاطر آن کسی ماه ها در بدترین شرایط ممکن در زندانهای جمهوری اسلامی به سر ببرد . مردم ساده لوح و خوش باور که زمانی بر حسب تبلیغات امپریالیستی عکس خمینی را در ماه جست و جو می نمودند امروز نتایج جنایات آن سفاک را در گورستان های عمومی آشکار چون « بهشت زهرا ها » و گورستان های غیر رسمی چون « خاوران ها » دیده ، با تمام قوا

می‌کوشند تا نشانی از عزیزان گمشده خویش را در نا کجا آبادی از زندان و گورستان «ایران» در کل، به دست آرند، مگر دریغ که هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند. در تحت چنین شرایطی، پر واضح است، که رژیم آخندی به غیر از قشر زانو صفتی که حیات و ممات اش با حیات و ممات رژیم به یک تار آویزان است، از حمایت سایر اقشار و طبقات اجتماعی محروم بوده، از بالاترین حد آسیب پذیری در قبال یک حمله از جانب دشمن قرار دارد.

به عبارت دیگر آنچه طول عمر این نظام ضد انسانی را باعث گشته، نه توانمندی ذاتی رژیم بلکه ضعف و پراگندگی مخالفین آن می‌باشد. رژیم آخندی که در داخل بر حسب ظاهر به دو بخش کلی «اصلاح طلب» و «اصول گرا» منقسم گردیده و طی این مدت با به راه انداختن «جنگ های زرگری» بین هم به فریب توده ها توفیق یافته اند، اکنون نیز هر دو جناح با یک تقسیم وظیفه از قبل مشخص، در حالی که یکی بر طبل جنگ می‌کوبد «خامنه ای، عسکر اولادی، احمدی نژاد و...» آن دیگری مشاطه گری صلح طلبی را تمرین می‌نماید. «رفسنجانی، خاتمی، شیرین عبادی و...» این دو جناح با تمام تضادی که بین هم دارند وقتی پای حیات نظام در میان باشد، تجربه ثابت نموده که باهم جور آمده با خواندن دعای «وحدت» بر اختلافات خویش فایق می‌آیند؛ به علاوه تجربه ثابت نموده که آنها در ضدیت با مردم و چاکری امپریالیزم نیز از وحدت کامل برخوردار می‌باشند.

نیروهای مخالف و سرنگون طلب خارج از حاکمیت، با تمام طول و عرض آن، که بالقوه به صد ها هزار انسان می‌رسند نیز از انسجام و هم آهنگی بین هم حتا به شکل نسبی نیز برخوردار نمی‌باشند. چه در حالی که سلطنت طلب ها، که از قوی ترین پشتوانه بین المللی برخوردار اند، از زبان «داریوش همایون» به صورت رسمی اعلام داشته اند، که در صورت مورد تجاوز قرار گرفتن ایران - رژیم را از یاد می‌برند - در کنار جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت. «سازمان مجاهدین خلق ایران» یکی از دشمنان سرسخت نظام آخندی اما از لحاظ ایدئولوژیک شکل رفته شده تری از اسلام سیاسی، که مقر آن در عراق اشغالی است و در صورت کسب قدرت خود نیز کارنامه بهتری نسبت به نظام آخندی به یاد گار نخواهند گذاشت، تمام آمادگی های تدارکاتی، تشکیلاتی و حتا نظامی - بر حسب برخی اطلاعات، افراد این سازمان بعد از سالها باز هم در عراق جمع شده اند - را گرفته، که در صورت حمله امپریالیزم امریکا بالای ایران و به خاک و خون کشانیدن مردم آن کشور، درست در نقش «شورای نظار» و «اتحاد شمال» در افغانستان و افراد «چلبی» در عراق ظاهر شده، به مثابه نیروی پیاده مربوط امپریالیزم ایفای وظیفه نمایند. با تاسف که این سازمان در این خیانت ملی تنها نبوده، نیروها و احزاب قوم پرست چون حزب دموکرات کردستان، زحمتکشان و یکی دو تشکل خورد و کوچک دیگر نیز آنها را همراهی می‌نمایند. حزب «توده» و سازمان فداییان خلق ایران «اکثریت» به شمول برخی از نیروهای به ظاهر چپ دیگر مثل همیشه اعلام داشته اند، که در صورت مورد حمله قرار گرفتن جمهوری اسلامی، از دل و جان به دفاع از نظام آخندی خواهند پرداخت.

با آن که حزب «اتحاد کمونیسم کارگری و حکمتیست ها» به صورت مستقیم به این پرسش، پاسخی ارائه نداشته اند، مگر بر حسب مواضع «حکمتیست» ها در قبال جنگ لبنان، و حمایت آنها از «حسن نصرالله» و «حزب الله» لبنان، در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتن آنها زیاد دور از انتظار نخواهد بود. و اما «حزب کمونیست کارگری ایران»، «حزب کمونیست ایران» و «چریکهای فدایی خلق ایران» با حفظ برخی تفاوت ها به صراحت اعلام داشته اند که چنین جنگی در راستای تحقق منافع مردم ایران نبوده، جنگیست ارتجاعی که باید علیه آن موضع گرفت و آنرا به جنگ داخلی به غرض سرنگونی جمهوری اسلامی مبدل نمود.

با در نظر داشت موضع گیری های متفاوت و متضاد مخالفین، به علاوه آن که جمهوری اسلامی زیاد در قید مخالفین خود را احساس نمی‌نماید و به اصطلاح آنها را جدی نمی‌گیرد، امپریالیزم نیز دست بازی در تطمیع نیروهای مخالف یافته از آن میان، همان را که بیشتر از دیگران توانمندی و قابلیت چاکری امپریالیزم را دارد بر خواهد گزید، که با در نظر داشت برخی شواهد و پیش زمینه ها به احتمال اغلب «سازمان مجاهدین خلق ایران» و متحدین اش چنین سمتی را خواهند یافت.

تدارکات جمهوری اسلامی در قبال حمله احتمالی:

اگر آمادگی های نظامی رژیم آخندی - خرید چند هواپیما و جت جنگنده، چنده تانک و نفر بر زرهی، چند صد راکت و به اصطلاح موشک زمین به زمین و زمین به هوا - و سلاح هایی از این قبیل را که در مقایسه با زراد خانه نظامی امپریالیزم امریکا و عقب گاه حمایتی آن «ناتو»، بیشتر آمادگی های جنگی «دون کیشوت» را مانند است وقتی که می‌خواست به جنگ آسیاب بادی برود و حتی مضحک تر از آن؛ پر بها نداده باشیم - هر چند سران رژیم آخندی به غرض تحمیق مردم به شیپور این بعد قضیه نیز از سر گشاد آن می‌دمند - تمهیدات و آمادگی های نظام آخندی را باید در عرصه های دیگری مشخص نمود.

آنها در حالی که در داخل ایران تکیه بیشتر بر قوای چند ده میلیونی بسیج دارند، باید گفت که چنین تشکلی به علاوه استفاده ابرازی و گوشت دم توپ ساختن آنها کمتر مصرف علیه تجاوز خارجی داشته، هدف غایی از آن،

بیشتر به خاطر سرکوب مخالفین داخلی می باشد. رژیم با تجربه دریافته که بروز چنان جنگی و مصروفیت های جنگی دولت با قوای خارجی، در غیاب یک پشتوانه ثابت و مطمئن مردمی، آنها را در داخل آسیب پذیر ساخته و باید در آن زمینه آمادگی گرفت. کار به خاطر تشکل و انتظام یک بسیج چند ده میلیونی به همین علت ارجحیت می یابد. این که نیروی های سرنگون طلب چگونه قادر خواهند شد از آن اسلحه آماده علیه خود نظام و به خاطر سرنگونی آن سود جویند، ارتباط می گیرد به درایت دادرک اوضاع، طرح شعار های لازم و سازماندهی درست آن نیرو در جهت مخالف.

و اما در خارج از ایران، چه در سطح منطقه و چه هم در سطح جهان، از آن جایی که چنین جنگی را نظام آخندی به نیابت از شوروی سابق به پیش می برد، یا به عبارت دیگر غرب با استراتژیی که در تقابل احتمالی علیه شوروی سابق می بایست تحقق می یافت به جنگ نظام آخندی دست می یازد، بعید نخواهد بود هرگاه آخند ها هم کپی برداری هایی حتا به صورت ناقص آن، از استراتژی مبارزاتی شوروی سابق را علیه غرب در نظر نداشته و آنرا تدارک ندیده باشد. و آنهم به شکلی که به صد ها «سربازگم نام امام زمان» رادر طی این مدت در کشور های غربی و متحدین منطقه یی آن جا به جا نساخته باشد، تا در وقت لازم کلیدی ترین و حساس ترین مراکز حیاتی را مورد حمله قرار دهند.

از آن گذشته در طی این مدت 3 دهه، جمهوری اسلامی از طریق ایجاد «خانه فرهنگ ایران» و نهاد های مشابه آن در زیر رهبری اعضای امنیت و اطلاعات رژیم در اقصا نقاط جهان و مصرف میلیارد ها دلار پول از دسترنج مردم ایران، در ظاهر به خاطر ساختن مسجد، حسینیه، دانشگاه، کتاب خانه و امثال آن - تحرکات ساختمانی جمهوری اسلامی را در افغانستان محک قرار دهید - اما در حقیقت ایجاد تشکلات مافیایی در ابعاد وسیع؛ گسترده ترین کار تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی را در آن کشور ها به پیش برده در بسیاری از کشور هایی که اقلیت های قابل ذکر شیعه در آن جا اقامت دارند، در هر زمانی می تواند به نفع خود و به ضرر امپریالیزم آن منطقه را به میدان نبرد جدیدی برای امپریالیزم مبدل نماید. این عرصه نبرد امکان دارد، به ایجاد درگیری های داخلی بین مردم و حکومت دست نشانده امپریالیزم تکامل نماید - آنچه در نمونه افغانستان، پاکستان، لبنان، قطر، عراق و برخی مناطق دیگر می توان انتظار آنرا داشت - در غیر آن امکان این که به مراکز و موسسات مربوط به امریکا و متحدین اش حمله ور شوند خارج از انتظار نخواهد بود. در واقع همان کاری که القاعده در بعد محدودی موفق به انجام آن گردید، و خواب راحت را از چشم زمامداران قلدر امریکا ربود، می تواند سر مشقی باشد برای رژیم آخندی تا در یک مقیاس گسترده تری بدان دست یازد.

رژیم آخندی در عرصه سیاسی در سطح کشور های منطقه و جهان نیز فعالیت های گسترده ی داشته، از کیسه مردم ایران حاتم بخشی های هم نموده است. مگر تجربه نشان داده که در همچو مواقعی هیچ دولتی حاضر نخواهد شد به خاطر حفظ منافع رژیم آخندی، خود خطر نموده در تقابل مستقیم با امریکا قرار گیرد. چنانچه هنوز که هیچ خبری نشده جمهوری خلق چین فقط بعد از دو تهدید امریکا مبنی بر آن که حجم صادرات چین را به امریکا محدود خواهد ساخت، جا تر نموده وزارت خارجه آن کشور به صراحت اعلام داشت که در نشست آینده شورای امنیت به خاطر رایزنی در زمینه تشدید تحریم های اقتصادی بیشتر علیه ایران شرکت خواهد نمود. و اما روسیه که از دست و دل بازی بیشتر آخند ها تا کنون بهره مند شده به یمن موجودیت اختلاف بین امریکا و رژیم آخندی، با عقد قرار داد جدید «بحیره خزر» نظام آخندی و رییس جمهور «نترس» آن احمدی نژاد رادر تاریخ با فتح علی خان قاجار که معاهده های ننگین «ترکمانچای و گلستان» به فرمان وی منعقد شده بود، هم طراز قرار داد، بار ها در روابط بین المللی اعتماد ناپذیری خویش را به اثبات رسانیده، در صورت تعمیق تضاد و خطر بروز یک جنگ، هیچ جای تعجب نخواهد بود هر گاه در سرکوب رژیم آخندی قوای روسی نیز سهمی به عهده گیرند.

در کل قابل اعتماد ترین بخش نیروهای هوادار جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، افغانستان و تاحدودی فلسطین تجمع نموده اند. در این چند کشور ها نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی بالقوه قادر اند تا میدان جنگ را گسترش داده اندکی فشار را از روی رژیم آخندی به سمت خود معطوف سازند. آخند ها به خاطر دست یافتن به این هدف به هر نوع گذشت و سازشی حاضر بوده برای آنها فرقی نمی کند، که دست در دست «حسن نصرالله» دهند و یا «ملا عمر» - کمک های تسلیحاتی اخیر رژیم آخندی به از گور برخاستگان تاریخ شاهد این مدعا می باشد. - مهم آن است که رقیب را به معضله و مشکل گرفتار گردانند. به چه قیمت؟ برای آخند و «حیله های شرعی» آن هیچ اشکالی ندارد، هر کاری که به نفع آخند جماعت باشد عین صواب است. حتا مغالزه و معانقه با شیطان.

فعالیت های تدارکاتی امریکا در این زمینه:

فکر می کنم بهتر است از فعالیت های تدارکاتی آن ابر قدرت در عرصه نظامی تذکری ندهیم، چه همین که همه می دانیم، که امپریالیزم امریکا از قوی ترین، مجهز ترین و مدرن ترین ماشین جنگی برخوردار است که تاریخ تا حال به خود دیده و علاوه بر آن متحدین قوی را در عرصه نظامی نیز داراست؛ در این زمینه بسنده می باشد.

عکس قضیه ، پاشنه آشیل امپریالیزم امریکا در سطح جهان ، به یمن مبارزات پیروزمند خلق های ویتنام ، کامبوج ، لاوس و سایر نقاط جهان ، که مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم ضد آمریکایی آنرا عالم گیر ساخته بودند ؛ کمبود حمایت مردمی از آن کشور و تردید سنتی کشور ها در قبال نیات آن می باشد . اداره کاخ سفید برای زدودن این نقیصه به اجبار کارهایی را می بایست انجام می داد :

حد اکثر استفاده از حماقت های حریف در ساحه تبلیغی . به صورت مثال « احمدی نژاد » و هولوکاست . برخورداری از چنین برگ برنده ی ، به کاخ سفید این امکان را می دهد که وی را با « تجسم سرمایه فاشیستی» یعنی « هیتلر » به مقایسه گرفته ، در حد امکان از قبح سرکوب همچو فردی بکاهد . سنگر گرفتن در عقب « دفاع از حقوق بشر » ، « منع شکنجه زندانیان سیاسی » ، « مبارزه علیه اعدام » و . . . از موارد دیگر است ، که باوجود تقارن در سرشت و کردار بین هر دو ، از طرف امپریالیزم امریکا به غرض آماده ساختن ذهنیت های جهانی ، از آن استفاده اعظمی صورت می گیرد .

کمک به دست نشانگان و هواداران مطمئن خود در حل دشواری های داخلی آنها به غرض ایجاد یک اداره متمرکز و تحکیم ثبات در آن کشور ها . نمونه برجسته آن ، کمک کاخ سفید به « پرویز مشرف » فرماندار نظامی پاکستان می باشد . چه با وجودی که نامبرده به امر واراده کاخ سفید بر روی اسلام سیاسی مستقر در کشورش شمشیر کشیده بود و به خاطر تکمیل پروژه مورد نظر از هیچ حدت و شدتی روگردان نبود ، خلاف سالهای گذشته زیر فشار قرار گرفت که می باید با دو حزب بزرگ و پر قدرت پاکستان یعنی حزب « خانم بوتھو » و حزب « نواز شریف » کنار آمده آنها را در قدرت سهیم سازد . شاید آنهایی که اناتومی مذهبی جامعه پاکستان را به درستی نمی دانند فکر نمایند ، که هدف از انجام چنین کاری ، ارتقای روحیه مبارزاتی ارتش پاکستان در تقابل با قیابیل والقاعده می باشد، مگر برای آنهایی که پاکستان را بیشتر می شناسند و از چگونگی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در چوکات «خانه های فرهنگ ایران» مطلع اند می دانند که نظام آخندی به چه تعداد مسجد وحسینیه در پاکستان اعمار و چه تعداد از میان یک جمعیت 40 الی 45 میلیونی شیعه در پاکستان را در مدارس مذهبی قم ، در دانشگاه های دولتی ودانشگاه های آزاد از بودجه سرسام آور « کمیته امداد امام » تربیت فکری و تمویل نموده ، دیگر شکی باقی نمی ماند که تمام آن فشار ها ، کنده به دوزخ بردن نماینده وزارت خارجه امپریالیزم امریکا « مونتهگومری » در پاکستان وتوقف بیش از بیست روز وی در آنجا ، مسافرت عاجل وی بر نامه قبلی « پرویز مشرف » به عربستان سعودی ودوروز بعد آن بازگشت آرام « نواز شریف » به پاکستان ، صرف به خاطر مبارزه علیه القاعده نبوده ، رژیم را ترس پیش آمد های آینده فرا گرفته است . آنها به نیکویی می دانند که با حمله نظامی بر ایران ، زمین در زیر پای نظامیان پاکستان به وسیله 4540 میلیون شیعه به لرزه خواهد آمد ، آنها می دانند که با چنین حمله ی هم زمان با مصروفیت ارتش پاکستان در « صوبه سرحد » ، دولت پاکستان به کدام اندازه آسیب پذیر خواهد گردید . آنها ترس دارند که نکنند «پاکستان اتمی» به دست مخالفین افئیده ، از آشی که خود برای دیگران پخته اند ، کام ودهان خود شان سوخته ، پر آبله گردد .

امپریالیزم امریکا با وجودی که از طریق خرید « خلیلی ومحقق » و آن هر دو را از طریق « حاجی برکت » به اصطلاح کلان « تنظیم نسل نو هزاره مغل» در حیطه نفوذ I.S.I. قرار دادن ؛ می داند که حزب « وحدت» نمی تواند در کل و به صورت یک پارچه علیه کدام قدرتی واکنش سختی بروز دهد . مگر ترس از « مصطفی کاظمی » یکی از بنیان گزاران « سپاه انقلاب اسلامی افغانستان » که در سر سپردگی به ایران دست کمی از « رضا رضایی » فرمانده عمومی آن روز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران نداشت ، و بر اساس پیوند های جدیدش با بقیه مزدوران روس از حیطه نفوذ بیشتری برخوردار گردیده بود ، و این که هر نوع حمله وتجاوزی بالای ایران، بر افغانستان تاثیر انداخته ؛ متحدین جدیدی برای ملاعمر به وجود خواهد آمد ، باید وی سربزه نیست می شد، تادر آینده ایران نتواند در افغانستان با دست باز عمل نماید . این که ضمن کشتن آن خابن به چه تعداد انسان بی گناه کشته می شود ، نمی تواند مشغله فکری امپریالیزم باشد چه از دیر باز گفته اند « امپریالیزم خوکیست که نفت می آشامد وخون استفراغ می نماید » از آن گذشته مگر با سکوت مرگباری که ما افغانها از کشته شدن هموطنان خویش به دست امپریالیزم داریم ، حیات یک افغان ارزشی هم دارد ؟ مگر نه این که همه روزه به ده ها تن افغان از طرف قوای ناتو به سرمدمداری امپریالیزم امریکا به خون کشانیده می شود وما ساکت هستیم ؟ از جا نمی جنبیم وآن جنایات را محکوم نمی نماییم تا نکنند گزند متوجه خود ما گردد . به چنین افغان هایی پیشنهاد می نمایم که یک بار از موضع یک انسان آزاده ومیهن دوست در آیین به خود نظر اندازند ، اگر از سیمای مرده ومحجر خویش نفرت ننمودند ، باز هم به همان سکوت مرگ ادامه دهند . در غیر آن نباید فراموش کرد که : آدمی را تن بلرزد چون ببیند ریش را .

امپریالیزم امریکا ضمن سایر تدارکات ، به حساب « کنجشک نگرفته رویبه را پنج تا » ، به منظور بی طرف ساختن وتطمیع به اصطلاح جهان اسلام ، به گفته زنده یاد مجید کلکانی « جگر گوشه خونین جهان اسلام » را بهانه ساخته ، حل مساله فلسطین را در دستور کار قرار می دهد . جلدان نشسته در کاخ سفید با چنان ترحمی از مساله فلسطین یاد می نمایند تو گویی که آنها طی این نصف قرن هیچ مسوولیتی در قبال بی خانمانی ،

کشتار و فقر مردم فلسطین نداشته اند . کاخ سفید این را به نیکی می داند ، که احترام صهیونیست های اسرائیل به معاهدات و مقاوله های بین المللی تا زمانیست که به اصطلاح مردم کابل « خر آنها از بالای پل نگذشته » است . با عبور خر از بالای پل ، ضمن یک بهانه جدید ویا آمدن یک صدراعظم جدید در آن کشور ، معاهدات قبلی بی اعتبار اعلام شده ، کشتار خلق فلسطین ادامه خواهد یافت . با حرکت از همین موضع اکنون «المرت» در جلسات شرکت نموده با « محمود عباس » مصافحه می نماید ، آنها وعده می دهند که تاختم 2008 مساله فلسطین به صورت مطلق حل شده ، دولت مستقل فلسطین به وجود خواهد . تاریخ را فراموش نکنید « ختم 2008 » . یعنی ختم دوران حاکمیت ضحاک زمان در کاخ سفید . اما طی این مدت چه ؟ بر سر ایران چه خواهد آمد ؟ کسی حق ندارد بپرسد چون در آن صورت « المرت » نه خواهد گفت . همه دهان ها باید بسته شود و چشم ها کور . هیچ کس حق ندارد ، جنایات امریکا و اسرائیل را انتقاد کند . رهبران خاین ومرتجع به اصطلاح جهان اسلام می توانند خوش باشند که در ذیل کارنامه های شان ، حل مساله فلسطین نیز درج شده است . در این که مردم فلسطین حق دارند مانند سایر مردم جهان سرنوشت خویش را خود تعیین نمایند ، از آزادی کامل برخوردار باشند ، صاحب کشوری باشند متعلق به خودشان که آینده نسل های بعدی شان در آنجا رقم بخورد ؛ هیچ گونه مناقشه و استدلالی را لازم ندارد واما این که به امپریالیزم امریکاناباید این اجازه را داد تا به نام حل مساله فلسطین در یک رقابت افسارگسیخته با جلادان نظام آخندی ، مردم ایران را به خاک و خون کشانیده ، آن کشور را به ویران کده جدیدی مبدل سازد ، وظیفه ایست تخطی ناپذیر ، که می باید برای تحقق آن از جان مایه گذاشت .

بحرکت از چنین مبداییست که می توان گفت وپرسید آیا کنفرانس انابولیس به خاطر دستیابی به صلح است ویا خود ، نیرنگیست به منظور تدارک یک جنگ دیگر . وامااین که چنان احتمالی بر اوضاع خاورمیانه در کل وافغانستان به صورت خاص چه تاثیری به جا گذاشته کدام تغییراتی را به دنبال خواهد آورد ، می تواند منوط باشد به چگونگی کمی وکیفی ضربات امریکا وواکنش نظام آخندی علیه آن از سویی وزمانی که چنان جنگی ادامه می یابد از سوی دیگر . هرگاه آخند ها در آخرین دقایق کوتاه نیابند وسیادت امپریالیزم امریکا را در منطقه نپذیرند وبه زدن طبل جنگ دوام دهند وکشور را به یک جنگ خانمان برانداز دیگری هدایت کنند ، در آن صورت شاید بتوان از میان ده ها احتمال ، احتمال های آتی را بیشتر به حقیقت قرین دانست .

در صورت یک حمله برق آسا ، متراکم وسنگین از جانب امریکا ویا اسرائیل ، جمهوری اسلامی نیز در حد توان با شلیک چند موشک به این طرف وآن طرف و تخریقات معینی را در اقصا نقاط جهان علیه منافع غرب در کل ومنافع امریکا به صورت خاص ، زمینه های یک بحران نفتی جدیی را به وجود آورده ، ضمن تحمل خسارات جانی ومالی بی شماری ، در عرصه سیاسی سروصداهای چندی را به راه انداخته ، چند صبحی نوحه «پسران مسلم » را زمزمه نماید . درچنین حالتی کشور ما نیز شاهد تظاهرات چندی شده احتمال آن که در برخی نقاط به در گیری های مسلحانه بین قوای ناتو وهواداران محکم جمهوری اسلامی بینجامد ، وجود دارد . در حالی که در پاکستان خیزش وحامایت از جمهوری اسلامی ابعاد وسیع تری را گرفته چه بسا دریکی دوروز اول تا سرحد غیر قابل کنترل شدت یابد . در لبنان نیز بحران داخلی را دامن زده نا آرامی های را باعث خواهد گشت . در عراق اوضاع از این که هست بد تر خواهد شد . درفلسطین خشونت ها بین حماس وجهاد اسلامی ازسویی وسازمان آزادیبخش فلسطین از سوی دیگر اوج تازه ی خواهند یافت .

واما در صورتی که امریکا قصد اشغال کامل آن کشور را در سر داشته باشد ، به علاوه آن که از طرف رقبای جهانی اش به ویژه گروه شانکهای بدون عکس العمل نخواهد ماند ، باز هم بر می گردد به چگونگی واکنش جمهوری اسلامی در قبال آن . یک بار این امکان وجود دارد که جمهوری اسلامی به خاطر حفظ نظام از تمام خواستها وبرنامه هایش گذشته ، رقیبت ویردگی مطلق امپریالیزم را پذیرا گردد ، در چنین صورتی با مداخله انحصارات بین المللی وسرمایه های جهانی ضمن برقراری یک آتش بس ، دست رژیم را درسرکوب نیروهای مردمی باز خواهند گذاشت . رژیم نیز انتقام شکست را از گرده مردم کشیده فضای دهه 60 با شدت بیشتر به وجود خواهد آورد . در چنین حالتی امپریالیزم امریکا قدر قدرتی خویش را در منطقه بیشتر استحکام بخشیده ، زمان اشغال کشور ما طولانی تر خواهد شد . واما در صورتی که براساس اشغال رژیم سقوط نموده امریکاقادر شود تا « کرزی های » ایرانی را به قدرت برساند قبل از آن که نیروهای سرنگون طلب وانقلابی به اهداف شان نایل آیند ، در آن صورت یک جبهه وسیع تر ودهشتناک تری در مقایسه با عراق وافغانستان در ایران به وجود خواهد آمد ، که در نهایت امر بعد از سالیان چندی با تکرار افتضاح خاوردور امریکا از منطقه بیرون انداخته خواهد شد . واما این که تا آن زمان از کشور های منطقه به جز تلی از خاک وخاکستر چه باقی خواهد ماند امری نیست که پیش گویی آن زیاد دشوار باشد .